

حماسه قیام مقدس حضرت مهدی علیه السلام

علی و حسین علیهم السلام در ابتدا، سخن گفتند و برای هدایت مردم به ارائه دلیل و برهان پرداختند؛ ولی ارتش شیطان به دلیل عجز و ناتوانی خویش چاره‌ای جز نبرد نداشت، تا سخنان حکیمانه علی و حسین علیهم السلام را با این شیوه پاسخ گوید.

شیوه حضرت مهدی علیه السلام - فرزند علی و حسین علیهم السلام - نیز همین گونه است. او نیز برای هدایت مردم، با مناظره‌های کلامی و اعتقادی شروع می‌کند، ولی مخاطبان از روی ناتوانی در پاسخ دادن به سخنان حکیمانه و حجت بالغه حضرت، به جنگ و نبرد روی می‌آورند. در آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام نیز همان کلام حضرت علی علیه السلام را که «با آنها به خاطر این خونی که ریخته‌اند، می‌جنگیم» و کلام امام حسین علیه السلام را که «برخیزید؛ خداوند شما را رحمت کند! این تیرها، رسولان قوم به سوی شما هستند» بر زبان می‌راند.

سید احمد الحسن، کتاب «نبوت خاتمه»، مبحث نبوت محمد صلی الله علیه و آله



هدایت یافتگان، راهنمایان در تاریکی‌اند

ظلمی که تمام دنیا را فرا گرفته است

مهدیین دوازده‌گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام، در نگاه علما و محققان مهدویت

قسمت پنجم

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

به قلم شیخ ناظم عقیلی؛ قسمت چهارم

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

سید احمد الحسن

فهرست

- ۳..... سید احمد الحسن را این گونه شناختم | قسمت چهارم.....
- ۸..... شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا | قسمت دهم.....
- ۱۰..... هدایت یافتگان، راهنمایان در تاریکی اند!.....
- مهدیین دوازده گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام، در نگاه علما و محققان
- ۱۱..... مهدویت | قسمت پنجم.....



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۴۷، شنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۴۰۱،
۱۸ شعبان ۱۴۴۴، ۱۱ مارس ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

به قلم شیخ ناظم عقیلی

قسمت چهارم

همیشه ما را به مهربانی با یتیمان و نیازمندان و مساکین سفارش می کرد و اینکه به میزان توانمان به آنها کمک کنیم، و با وجود تنگدستی و نیاز مالی شدید، می بینیم کفالت برخی از یتیمان نیازمند را برعهده گرفته و متکفل شده تا مبلغ معینی را به صورت ماهانه از طریق برخی انصار به آنان برساند و به رغم اینکه این یتیمان از مؤمنین به او هم نبودند، یعنی از انصارش نبودند، اما او با صرف نظر از این مطلب، مسئله یتیم و بیوه را دردی می دانست که صرف نظر از هرچیز دیگری، باید مداوا شود. و همیشه وقتی به او نگاه می کردم، این شعر دعبل خزایی در وصف امام رضا (علیه السلام) را به یاد می آوردم: می بینم که مال مخصوص خود را بین دیگران تقسیم می کنند *** و دست خودشان از این مال خالی می ماند

(برای مطالعه قسمت سوم از مجموعه خاطرات او را این گونه شناختم» به قلم شیخ ناظم عقیلی به هفته نامه شماره ۱۴۶ مراجعه کنید).

او را این گونه شناختم:

[سید احمد الحسن] کریم و سخاوتمند و بخشنده است. قلبی مهربان دارد و با نیازمندان و مساکین و یتیمان، رحیم و مهربان است. هنگامی که می گوید «یتیم» یا «مسکین» یا «بیوه»، حس می کنم این کلمات همراه با ناراحتی و غم، از اعماق قلبش بیرون می آید.

هرآنچه آن‌ها را در زندگی جهنمی‌شان یاری می‌کند، نسبت به آن‌ها ترخم کنند.

بله! همه این‌ها در برابر چشم و گوش فقه‌های نجف و کلا و پیروان و طلبه‌های آن‌ها رخ می‌داد، و آن‌ها بر آن بینوایان گذر می‌کردند؛ و گویا الآن آن شخص معممی را می‌بینم که به یک نیازمند بیماری که مگس‌ها دور او جمع شده بودند، رسید. هنگامی که به نزدیکی این نیازمند رسید، عبايش را جمع کرد و به سرعت راهش را کج کرد، انگار که از کنار یک سگ مریض عبور کرده و ترس آن را دارد که سگ به او حمله کند! من این صحنه را دیدم و قلبم شکست و بسیار اذیت شدم؛ اما چاره چیست و انسان چه کاری می‌تواند انجام دهد وقتی که می‌بیند دستش کوتاه است و نمی‌تواند به این بینوایان یاری برساند. نهایت کاری که ما می‌توانستیم انجام دهیم این بود که پولی به آن‌ها بدهیم تا اندکی به آن‌ها کمک کند، ولو در بخش ناچیزی از زندگی‌شان.

همچنین هنوز به یاد دارم آن کودکی را که پدرش یا یکی از نزدیکانش او را بغل کرده بود، و دو ساله بود یا کمی بیشتر. پدرش او را بغل کرده بود و در برابر دفتر سیستانی ایستاده بود. این کودک، تازه از بیمارستان مرخص شده بود و پوستش بر استخوانش خشک شده بود. پدرش او را بر روی دست گرفته و بلند کرده و در دست دیگرش هم کیسه غذا بود و به نگهبان دفتر سیستانی می‌گفت (این نگهبان، به‌خاطر سنگ‌دلی و ظلم و بداخلاقی‌اش، از سوی برخی طلبه‌ها عبد حمود نامیده می‌شد [عبد حمود، منشی صدام و رئیس سازمان امنیت عراق بود]) این مرد به نگهبان دفتر سیستانی می‌گفت:

بچه‌ام را الآن از بیمارستان مرخص کردم، و به‌خاطر درمان او، همه وسایل خانه‌ام و هرچه را داشتم فروختم و اکنون هرچه نردم بود تمام شد ... پس یا می‌میرد یا مرا یاری می‌کنید تا زندگی‌اش را نجات دهم!

نگهبان به او گفت: آیا مُعرّف داری؟ مرد گفت: مُعرّف چیست؟ نگهبان گفت: مُعرّف ... وکیل مرجع یا مانند آن، که تو را تأیید کند، تا یاری‌ات کنیم. آن مرد به او گفت: من هیچ وکیل با شخصی را نمی‌شناسم تا مرا به شما معرفی کند؛ اما شما حال این طفل را می‌بینید و این هم تمام نسخه‌های بیمارستان و پزشک است و اگر خواستی با من به بیمارستان بیا تا ببینی و مطمئن شوی.

پدر این کودک، با حالتی شکسته سخن می‌گفت؛ چراکه می‌دید به‌زودی فرزندش روی دستانش جان می‌دهد. نگهبان به او گفت: ما چیزی نمی‌دهیم مگر

من با قطع و یقین قسم می‌خورم که سید احمدالحسن اگر مالک ثروت زیادی از اموالی که فقه‌های بدسیرت دارند بود، زن بیوه یا مسکین یا یتیم را به حال خود رها نمی‌کرد تا در کوچه و خیابان گدایی کنند و برای به‌دست آوردن لقمه‌ای برای رفع درد گرسنگی و تهیدستی، آبروی خود را بدهند.

و اگر بخواهم از روش مالی فقه‌های نجف صحبت کنم، کلام دارای شاخه‌های مختلفی است و چشم‌ها خون می‌گیرند...

ما به‌طور قطع می‌دانیم که ذخایر مالی آن‌ها بی حد و حساب است، و آن‌ها و پیروان و نزدیکان و اطرافیان‌شان شاهانه زندگی می‌کنند، و آنچه را که در یک روز، خرج شهوت‌ها و نیازهایشان می‌کنند چه بسا ده‌ها خانواده نیازمند را سیر کنند؛ به طوری که بیت آن‌ها (خانه‌هایشان) با سنگ‌های گران‌قیمتی پوشیده شده و زینت داده شده است که [در آن‌ها] سرمای زمستان و گرمای تابستان حس نمی‌شود، و مسائل دیگری که حد و حصر ندارد.

در نجف اشرف، هنگامی که برای حضور در کلاس درس در حوزه علمیه بین مساجد رفت و آمد می‌کردیم، نیازمندان و مساکین و زنان بدون شوهر و معلولین را می‌دیدیم که چطور بین خواب و بیداری روی آسفالت‌های نزدیک حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) [نشسته] بودند ... بعضی از آن‌ها کنار دیوار بیرونی صحن شریف نشسته بودند، به این امید که دیوار، آن‌ها را از حرارت خورشید تابستان و سرمای شدید زمستان نجف، حفظ کند. هنوز آن پیرزن نیازمند و لاغری را که قدرت حرکت نداشت، به یاد می‌آورم که در تابستان و زمستان، با دلی شکسته، بر روی پیاده‌روی خیابان شارع‌الرسول، نزدیک مکتب و خانه سیستانی افتاده بود و غذایی به دست نمی‌آورد تا با آن از مرگ نجات پیدا کند و هنوز لحافی را که در زمستان روی خود کشیده بود به یاد می‌آورم، [آن هم] زمستان نجف که در شدت سرما، منحصربه‌فرد است؛ به‌گونه‌ای که ما با عجله و به‌سرعت در خیابان‌ها راه می‌رفتیم تا به مساجد برسیم و از سرمای شدید هوا، نجات پیدا کنیم؛ در حالی که این پیرزن بینوا و بسیاری دیگر، در فضای باز و در سرما بودند. در بهترین حالت به طرف بیرونی دیوار صحن امیرالمؤمنین پناه می‌بردند و به آن متوسل می‌شدند. گویی امیرالمؤمنین قیّم بینوایان و یتیمان بود که با قلب دلسوز و مهربانش، آن‌ها را [به آنجا] می‌کشاند، تا زائرانش با یک تکه نان یا با

چگونه چنین سخن دردآوری را به او می گویند؟! به من گفت: خواهش می کنم با من به دفتر سیستمی یا دیگران بیا تا مرا یاری دهند (او این را به من گفت، چون دید که من معمم هستم). به او گفتم: حبیبی (عزیزم)، من وکیل مرجع یا از نزدیکان آنها نیستم و وساطت مرا نمی پذیرند و درخواست مرا اجابت نمی کنند؛ بلکه اگر از آنها برای خودم هم درخواست کمک کنم، به من نمی دهند. شاید پس از اما و اگر بدهند. [اما] او به من اصرار کرد. به او گفتم: شنیده ام که دفتر شهید صدر، اکنون اموال ضریح امیرالمؤمنین را برعهده دارد و آنها اموال را بین نیازمندان تقسیم می کنند. گمان می کنم آنها، وجود معرف یا واسطه یا مانند اینها را شرط لازم نمی دانند. نزد آنها برو. گفت: شاید آنها هم مرا طرد کنند و چیزی به من ندهند! گفتم: نه! من آنها را می شناسم. آنها از دیگران بسیار بهتر هستند، و ان شاء الله به تو خواهند داد. گفت: نمی دانم کجا هستند. پس به سمت دفتر آنها که در مسجد رأس و در ضلع غربی مقام امیرالمؤمنین بود، اشاره کردم و او نزد آنها رفت.

بارها با چشم خود دیدم، بلکه منظره ای عادی بود که چطور کودکان نیازمند، چند متر آن طرف تر از ضریح امیرالمؤمنین (یعنی در وسط حوزه علمیه) در زباله دانها به دنبال روزی خود می گردند. در زباله دانهایی به دنبال غذا می گردند که بوی آنها، آزاردهنده است و از آنها مقداری خوراکی درمی آوردند که آمیخته به کثافات بود. منظره ای که دل انسان را خون می کند، به خدای بلندمرتبه قسم.

اما کسی که تمام تلاشش شکمش است، کجا نسبت به نیازمندان و بینوایان و یتیمان، دلسوزی می کند؟!

در هر حال، داستانها بسیار زیاد است و آنچه گفتم، مُشتی نمونه خروار است، و کسی تصور نکند که بی عدالتی مالی تنها به مردم عادی و نیازمندان و بینوایان و یتیمان و زنان بیوه، اختصاص دارد؛ بلکه حتی بیشتر طلبه های حوزه علمیه را شامل می شود. هریک از مراجع، اطرافیان و مریدان و طلاب حامی اش را تأمین می کرد و آنها را از اموال بی حساب، سیراب می ساخت؛ اما دیگران، سرنوشتشان سختی و گرسنگی و تهیدستی بود؛ مثلاً مقلدین سید شهید صدر (رحمه الله) اگر نگوییم همگی آنها، اما به بیشترشان، شهریه و کمک مالی داده نمی شد و اگر هم داده می شد، از خرده نانهای سفره های گسترده شان بود

به کسی که معرف یا تأییدکننده ای داشته باشد. برو. این مرد برگشت و فرزندش جنازه ای بین دستانش بود و او هم پریشان حال بود. و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.

همچنین به یاد می آورم آن پیرمردی را که می خواست به دفتر سیستمی وارد شود، نگهبان سیستمی او را کتک زد و دور کرد. پیرمرد به او گفت:

امیرالمؤمنین دشمنت باشد! من هم سن پدرت هستم و تو مرا کتک می زنی! و در این هنگام مأمورین امنیتی حکومت که نزدیک درب [دفتر] سیستمی بودند، آمدند و این مرد را برده و از او عذرخواهی و دلجویی کردند. [با خودم] گفتم: **سبحان الله! حتی این یاران صدام طاغوت، به این پیرمرد رحم کردند؛ اما عبد حمود [نگهبان سیستمی] قلبش مثل سنگ است و به هیچ کس رحم نمی کند.**

اینها برخی از داستانهایی بود که آنها را با چشم خود دیدم، اما آنچه شنیدم و دیگران دیده اند، در چند جلد نیز نمی گنجد؛ از مصیبت هایی که خون دل دارد و چشم را مجروح می کند؛ بیمارانی که به خاطر نبود دارو می میرند، نیازمندانی که از گرسنگی به خود می پیچند، یتیمانی که در خیابان و پیاده رو می خوابند. همچنین از یکی از دوستانم شنیدم که خانواده ای از سادات در نجف اشرف بودند که در آن، تعدادی خانم فقط یک چادر داشتند. هرگاه یکی از آنها با این چادر نماز می خواند، دیگری منتظر می ماند تا نماز خواهرش تمام شود تا او بتواند با همان چادر نماز بخواند!

در سال ۲۰۰۳م، چند ماه یا کمی بیشتر پس از سقوط نظام صدام ملعون، در نجف اشرف و در خیابان شارع الرسول، نزدیک به بیت (خانه) و دفتر سیستمی قدم می زدم و به سمت [حرم] امیرالمؤمنین (علیه السلام) می رفتم. جوانی با من روبه رو شد و به من گفت: سلام علیکم. گفتم: و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته. گفت: آیا به جز این، مرجعی سراغ داری (منظورش سیستمی بود)؟ گفتم: برای چه؟ گفت: من در مرکز نگهداری کودکان [بهزیستی]، مشغول به کار بودم. پس از سقوط نظام، ما را از آن شغل اخراج کردند. اکنون جایی سراغ ندارم تا به آن پناه ببرم، و چیزی هم ندارم که نیازهای خوراک و لباس مرا برطرف کند. به دفتر سیستمی رفتم، نگهبان به من گفت: «ما با موارد این چنینی کار نداریم»

متحیر و سردرگم ماندم. به او نگاه می کردم در حالی که دل شکسته بود. با خودم گفتم: اگر پدر و مادر این جوان هم گناهی کرده اند، گناه او چیست و

طاغوتیت و استبداد است که نه به سیره رسول خدا محمد ﷺ ارتباط دارد و نه به سیره امیرالمؤمنین و امامان از نسل او. همانا امیرالمؤمنین در بخشش، بین همه مساوات و برابری را رعایت می کرد و به حرف کسی که به او پیشنهاد داد تا از سیره و روش معاویه پیروی کرده و در بخشش فرق بگذارد، گوش نداد؛ و پوشیده نیست آنچه بر امیرالمؤمنین گذشت و شورش دنیاطلبان علیه او و اجتماع منافقین در برابر او.

اکنون مدافعان فقها به من خواهند گفت «شهریه های حوزه، بی تفاوت بین طلاب توزیع می شود».

[در پاسخ] می گویم: بلکه مقدار شهریه آنها برحسب درجه علمی طلبه است که تابع روش های [آموزشی] آنهاست و صرف نظر از این مطلب، برای آنکه به طلبه شهریه بدهند، باید پیش اساتید معینی که اطرافیان مرجعیت انتخاب کرده، درس بخواند، و نیز نباید از کسانی باشد که به مرجعیت و پیروانش می گوید بالای چشمتان ابروست و

طلبه سال ها در حوزه سپری می کند و انواع تلخی های فقر را می چشد و بعید است به او شهریه بدهند، مگر پس از اما و اگرهایی؛ بلکه [باید گفت] هرگز به او شهریه نمی دهند تا اینکه از عیوب مرجعیت و سیاست های آنها که منحرف از روش اهل بیت ﷺ است، چشم پوشی کرده و زیر عبایشان باشد، یا اینکه ساکت باقی بماند و ببیند و دم نزند و در دلش پنهان نگه دارد تا آنکه بمیرد؛ اما اینکه طلبه ای مماشات نکند و از بیان حق ساکت نشود و با این حال شهریه هم بگیرد، این از نوادر روزگار است.

و من بشخصه یکی از طلبه ها را می شناسم که پس از یکی دو ماه از ورودش به حوزه، شهریه می گرفت، شاید پرسید چرا؟ جواب: چون مقلد سیستانی بود و وکیل سیستانی (فلانی) او را تأیید کرده بود!

مثل او بسیار بسیار است و نسبت به نزدیکان و اطرافیان مراجع و افرادی که واسطه [پارتنری] دارند، مسئله به شهریه ختم نمی شود؛ بلکه آنچه از زیر عبای مرجعیت برایشان می رسد، بی حد و حساب است! به گونه ای که می بینی فلان طلبه در مدت زمان کوتاه، خانه ای خریده یا ساخته و وسایلش و ... و ... و ... از کجا؟!

و با ده ها برابری که به پیروان و حامیان شان پرداخت می شد، برابری نمی کرد. برخی از طلبه های حوزه علمیّه در مدارس، مجبور به خوردن نان خشکی بودند که متعفن و گندیده بود و این را به چشم خودم دیدم و شاید نویسنده این جملات از آن خورده باشد؛ در حالی که در طرف مقابل این طلبه های گرسنه (که پول خرید کتاب درسی هم نداشتند و [به همین خاطر کتاب ها را] به امانت می گرفتیم، آن هم کتب دست نویس که به سختی می توانستیم برخی جملات و کلمات را بخوانیم) در طرف مقابل، در همان مدرسه، طلبه هایی بودند که پیرو سیستانی یا حکیم یا نجفی بودند و به کتب دست نویس و موارد دیگر، نیازمند نبودند.

پیروان مدرسه، طلبه هایی بودند که با خانواده شان در خانه های فرسوده و در شرایط ناگوار سکونت داشتند. شاید بیشترشان در سال نمی توانستند برای همسر و فرزندان شان لباس عید یا مانند آن بخرند. در حقیقت، با وجود سختی شرایط، سعادت من غیرقابل توصیف بود؛ آن هم به خاطر یک چیز و آن اینکه [در آن حال] من می دانم که از اهل باطل و گمراهی منزجر هستم و هرچه باشند، برایشان جایگاهی قائل نیستم و هرکسی را که مانند حیوان-هم و غمش شکمش باشد کوچک می شمارم. [کسی که] اگر دنیای بی مقدار او در امان باشد، [برایش] فرقی ندارد با چه کسی باشد؛ به طوری که دینش و اصولش و وجدانش را به خاطر مستی پول می فروشد؛ در حالی که گمان می کند بهره زیادی برده است!

جامعه حوزوی در نجف اشرف، نمونه اختلاف طبقاتی در بالاترین سطوح آن است. آنها به به کار بردن اصطلاح «شأنیت» عادت کرده اند؛ یعنی مثلاً فلان طلبه که وکیل مرجع یا از نزدیکان اوست یا نزد آنها در سطح علمی بالاتری است یا مسائلی مانند آن، شأن چنین طلبه یا وکیلی، چنین است که در خانه ای آن چنانی سکونت کند، و شأن او این است که فلان اتومبیل را سوار شود، و شأن او این است فلان چیزها را داشته باشد، الی آخر، و چیزهای غیر از آن در شأنشان نیست؛ و با این نمایش خنده دار، می خواهند بهره مندی نزدیکان و اطرافیان و تکبر و رفاهشان را با یک مجوز شرعی توجیه کنند و آن «شأنیت» است؛ یعنی این ها متعلق به شأن و مقام بلندی هستند. انگار آنها بندگان برگزیده خداوند و طبقه اشراف هستند و دیگران برده بوده یا برایشان سزاوار نیست که آن طوری زندگی کنند که صاحبان شأن و مقام زندگی می کنند! و حال آنکه خود را به غفلت و بی توجهی زده اند از اینکه این موضوع عین

طبیعتاً از اموال شرعی که مال امام مهدی ﷺ است و این ها بر آن مسلط هستند و به جای آنکه صرف یتیمان و بینوایان و زنان بی شوهر که نیازمند آن مال هستند، بشود، می بینی که به آسانی روانه جمع این ها شده و یکی از آنها را می بینی که انگار پروانه داخل پيله است!

دارد و جمعی از میان حوزه علمیه همراه او هستند که در مقابل فساد مالی حوزه علمیه نجف اشرف، اعتراض کردند، و من بشخصه در جریان این اعتراض بودم و اخبارش را از نزدیک می شنیدم و از حامیان آن بودم و با این سیاست مالی زشت، به شدت مخالف بودم.

و از لطیفه های خنده دار (بدترین مصیبت، آن مصیبتی است که انسان را به خنده وا دارد [یک ضرب المثل عربی]) این است که چند روز پیش، از یکی از بوق های مرجعیت که از آن بهره مند است، خواندم که گفته بود احمدالحسن و حامیانش بر سیاست مالی مرجعیت اعتراض کردند، چرا که مرجعیت به آن ها شهریه نمی داد!

و این جاهل نمی داند که هرکس در حوزه با سید

احمدالحسن معاشرت داشته، او را به این ویژگی

می شناسد که او از دریافت شهریه یا کمکی از مراجع

خودداری می کرد؛ به خاطر عدالت نداشتن آن ها در

تقسیم حقوق شرعی؛ و بسیاری از کسانی که از اعتراض

سید احمدالحسن حمایت کردند، از کسانی بودند که از

مراجع شهریه می گرفتند و برخی از آن ها رفتند و کارت

شهریه را در صورت سیستمی و در دفتر او انداختند،

و با دریافت شهریه او مخالفت کردند تا بر فساد

مالی آن ها اعتراض کرده باشند؛ به این امید که ولو

قدری وجدانشان بیدار شده و از گمراهی شان بازگردند؛

یعنی این معترضین، فقط به خاطر خودشان اعتراض

نکردند؛ بلکه به خاطر دیگران و به خاطر نیازمندان و

بینوایان و مظلومان اعتراض کردند؛ و گرنه همان طور

که گفتم بسیاری از آن ها شهریه می گرفتند و در دفتر

مراجع، شناخته شده بودند. اما خدا بکشد حسد و

کینه و تعصب کورکورانه را که با صاحبش چه می کند!

پس از این اعتراضی که سید احمدالحسن آن را رهبری کرد، اوضاع سیاست مالی مراجع کمی بهتر شد؛ اما بسیار محدود باقی ماند و اطرافیان مراجع و نزدیکان آن ها در تکبر و رفاهشان باقی ماندند، به حساب افرادی که تنگدستی و فقر، آن ها را نابود کرده است.

سخن در این باره بسیار طولانی و دارای شاخه های مختلفی است. اکنون آن را رها می کنیم، شاید در مناسبت های دیگر، از آن سخن به میان بیاید.

ادامه دارد...

اما وکلا و طلبه هایی که برای جمع آوری خمس در شهرها می گردند، برای آن ها سهم ثابتی از مالی که جمع می کنند وجود دارد؛ «نصف» یا «یک سوم» یا «یک چهارم» در کمترین حالت! پس هرچقدر آن طلبه و وکیل، در جمعی از تاجران و کشاورزان که مبلغ بیشتری از خمس را به دنبال دارد، تلاش کنند، نسبت و سهم آن ها بیشتر خواهد بود!

طلبه ها را می بینی که از منبر بالا می روند و جهنم را نزدیک سر این بینوایانی قرار می دهند که به سختی کار می کنند و به زحمت غذایشان را فراهم می کنند. چرا؟ چون خمس نپرداخته اند و می بینی فکرش این است که چقدر از مال خمس جمع خواهد کرد و سهمش از آن چقدر خواهد بود؛ مثلاً اگر توانست پنج میلیون جمع کند، در کمترین حالت سهمش از آن، یک میلیون خواهد بود، و اگر مرجع برای او یک سوم یا نصف حساب کند، سهمش بسیار بیشتر از یک میلیون خواهد بود!

و مردم را می بینی که با حُسن نیت و خوش بینی، اموالشان را به این وکلا می پردازند، با این تصور که این اموال، به نیازمندان شرعی اش خواهد رسید؛ در حالی که نمی دانند در کمترین حالت، یک چهارم آن به شکم این وکیل می رود و یک رسید هم با مهر مرجع برایشان می آید به نشانه اینکه: مبلغ تمام و کمال دریافت شده است!

و این وکیل به خانه اش برمی گردد در حالی که پُر از سرمستی و خوشحالی است؛ در حالی که اموال نیازمندان و یتیمانی را دزدیده است که چه بسا در مسیرش از آن ها عبور کند در حالی که کیسه اموال آن ها در دستش است. آن ها را کف خیابان در حالتی غم انگیز می بیند و چه بسا طاقت ندارد که به آن ها نگاه کند!

و نمی دانم چه مجوز شرعی وجود دارد برای این مکر و حيله ای که اگر واجب نبود حق بیان شود و نقطه های حروف گذاشته شود و سیره عثمانی در آخرالزمان بیان شود، انسان حیا می کرد درباره آن صحبت کند.

در چنین شرایطی و در این فساد مالی شرم آور، سید احمدالحسن با اعتراضی بسیار محکم در مقابل این فساد مالی ایستاد، و در آن زمان بسیاری از طلبه های حوزه علمیه نیز او را در این مسیر حمایت کردند، و در حوزه علمیه غوغایی به پا شد که برخی از بزرگان حوزه نیز به آن وارد شدند؛ چرا که اخبار این اعتراض حتی به برخی از استان های عراق هم رسید و تنها محدود به نجف نبود و مردم شنیدند که در اینجا شخصی وجود

شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا



قسمت دهم: ظلمی که تمام دنیا را فراگرفته!
نویسنده: میعاد مسعودی

این قیدوبندهایی که آزادی را محدود می کند چقدر باید باشد؟ و تا چه حد می توان زمام افراد و گروه ها را برای رسیدن به آنچه می خواهند، آزاد گذاشت؟! در دموکراسی، مردم محدودیت های آزادی را وضع می کنند و قطعاً آنان دچار اشتباه می شوند و بیشترشان به دنبال شهوات لاله می زنند؛ به همین دلیل است که قیدوبندهای آزادی در نظام دموکراسی بر دین، اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر وضع می شود؛ زیرا در دین الهی قانون دیگری وجود دارد که با قانون وضع شده مردم در تضاد است و این قانون، قانون الهی است. [۱]

دموکراسی از گهواره تا گور:

وقتی دموکراسی در کشوری مسیر حرکت خود را آغاز می کند ابتدا ده ها حزب و جریان سیاسی شکل می گیرد؛ اما از آنجا که حاکم حقیقی، نیرنگ، تزویر، دروغ، تهمت، تبلیغات و پول است به مرور زمان تمام این احزاب تصفیه می شوند و در عرصه سیاسی معمولاً جز دو حزب باقی نمی ماند و نتیجه نهایی به ریاست رسیدن یکی از این دو حزب برکراسی

پس از بررسی راه شناخت حجت خدا با قرآن کریم و روایات و نیز تطبیق آن بر سید احمدالحسن و علم بی نظیرش، دانستیم **ایشان تنها شخصی هستند که در طول تاریخ غیبت، با دلایل و علومی متناسب با تمامی ادیان الهی و تفکرات غالب جامعه بشری آمده اند!**

حال که در مقاله گذشته، رسالت سید احمدالحسن برای برپایی حاکمیت خدا و برخی اشکالات دموکراسی یا حاکمیت مردم را بیان داشتیم، درصدد این هستیم که در آخرین بخش از این سلسله مقاله به ادامه اشکالات دموکراسی بپردازیم؛ زیرا دموکراسی بزرگترین حربه ابلیس (لعنه الله) برای مقابله با حاکمیت خداست که امروزه تفکر آن تمام دنیا و حتی علمای ادیان را فراگرفته است...

ادامه اشکالات دموکراسی به قلم سید احمدالحسن:

«دموکراسی و آزادی:

هیچ نظامی در دنیا پیدا نمی شود که ادعای آزادی مطلق داشته باشد؛ حتی نظام دموکراسی محدودیت هایی برای آزادی افراد و گروه ها وضع می کند؛ لیکن مقدار

سید احمدالحسن در رابطه با آیه ۱۵۵ سوره اعراف و داستان معروف موسی (علیه السلام) و انتخاب هفتاد نفر از بهترین مردان قومش برای میعادگاه و شکست و هلاکت همه آنها در امتحان الهی می‌فرماید:

«او موسی (علیه السلام) است؛ پیامبری معصوم که هفتاد مرد از بهترین بنی اسرائیل را برمی‌گزیند؛ اما همگی کافر شدند و از موسی (علیه السلام) و فرمان خداوند سبحان و متعال سرپیچی کردند. حال اگر پیامبری معصوم -یعنی موسی- هفتاد مرد را برای مأموریتی الهی برمی‌گزیند، در حالی که حتی یک نفر هم از بین آنان از این مأموریت سربلند بیرون نمی‌آید، پس وضعیت عموم مردم در انتخاب حاکم و فرمانروا چگونه خواهد بود؟! چه بسا آنان بدترین خلق خدا را برگزینند در حالی که خود نمی‌دانند.

این دلایل برای کسی که خواهان حق باشد کافی است و کسی که بیشتر می‌خواهد، قرآن در حالی که در گوش غافلان بانگ می‌زند در مقابلش است...» [۴]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «روزگاری بر امت من فرا خواهد رسید که از قرآن جز نوشته‌هایش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند. خود را مسلمان می‌نامند در حالی که دورترین مردم از اسلام‌اند...» [۵]

پایان

منابع:

۱. کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، نوشته سید احمدالحسن، ص ۲۳ و ۲۴.
۲. کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، نوشته سید احمدالحسن، ص ۲۵ و ۲۶.
۳. تحف العقول، ص ۳۲۵؛ بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۷۶.
۴. کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، نوشته سید احمدالحسن، ص ۴۳.
۵. کافی، ج ۸، ص ۳۰۷.

رهبری خواهد شد و به این ترتیب دیکتاتوری به اسم دموکراسی باز می‌گردد.

دو کشور که قدیمی‌ترین کشورهای دموکراتیک‌اند روشن‌ترین مثال این موضوع هستند؛ این دو کشور در حال گذر از آخرین مراحل دموکراسی‌اند. در این دو کشور، در انگلستان حزب محافظه‌کار و حزب کارگران، و در آمریکا، حزب جمهوری‌خواه و حزب دموکرات مسلط شده‌اند؛ هریک از این دو حزب در این مرحله در حال دست‌وپنجه نرم کردن با طرف دیگر برای به دست گرفتن سلطنت به طور مطلق‌اند؛ بنابراین دموکراسی مراحل ساقط کردن ضعیفان را پشت سر می‌گذارد و به این ترتیب مردم از دموکراسی به دیکتاتوری گذر می‌کنند.

اگر توافق فکری و عدم ناسازگاری فکری حقیقی بین دو حزب را در نظر داشته باشیم، ریاست دو حزب و دو تفکر بر کرسی قدرت در واقع همان دیکتاتوری است؛ این در صورتی است که بعد از به قدرت رسیدن گروهی از مدعیان دموکراسی بر کرسی قدرت، اقدام به سرکوب و حذف احزاب باقی‌مانده صورت نگیرد؛ در این صورت تبدیل شدن دموکراسی به دیکتاتوری مثل تبدیل شدن شب به روز آشکار و بدیهی خواهد بود...» [۲]

سید احمدالحسن اشکالات منطقی و واضح بسیاری بر دموکراسی بیان فرموده‌اند که حتی افراد بی‌دین نمی‌توانند منکر آن شوند؛ اما روی سخن ما با متدینین و مخصوصاً علمای خودخوانده ادیان است که سر تعظیم در برابر حاکمیت مردم فرود آورده‌اند؛ با اینکه می‌دانند بر اساس کتب الهی فقط حجت خدا لایق حکومت است؛ پس این چه وضعیت نفاق آلودی است که بی‌توجه به حاکم منصوب خدا، حاکمیت مردم یا دموکراسی را به رسمیت و حتی در مواضعی واجب دانسته و بر طبل ابلیس (لعه‌الله) می‌کوبند! آیا انتخاب آنها برتر از انتخاب خداوند است؟

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«... آیا نمی‌بینید حق تعالی می‌فرماید:

(مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا) (شما را توان

روانیدن درختش نبود). می‌فرماید شما حق ندارید از نظر خودتان امام و رهبری منصوب کنید و به اراده و خواست خود، او را حق بنامید.» (۳)

فرستادگان که تجلی اراده الهی هستند با تزکیه و تعلیم، مردم را از وادی جهالت به وادی مقدس شناخت می‌رسانند.

اساس و بن‌مایه و شالوده برنامه رهبران الهی

در این کارزار، خودسازی و جهاد با نفس

است. خود، خودساخته هستند و

بهترین الگو؛ راه‌یافته و بهترین راهنما؛

گوش درون را به ندای الهی سپرده و دیده خود را به نور الهی روشن کرده، سمیع و بصیر در میان خلق شده‌اند. تجلی‌گه خود کرد خدا دیده ما را در این دیده در آید و ببیند خدا را جهان ما جهان ظلمت و تاریکی مطلق است و کسی راه به جایی نمی‌برد مگر اینکه این راه‌یافتگان دست یاری به‌سوی او دراز کنند و نجاتش دهند؛ لازمه این پیروزی دشمنی‌نکردن و سپردن عنان عقل و نفس به دست رهبران الهی است. این رهبران الهی نفس چموش زیاده‌خواه سیری‌ناپذیر ما را با عقل الهی خود لگام زده و در مسیر تکامل انسانی قرار می‌دهند. نفس انسان را که مملو از ظلم و ستم گشته، پراز عدل و داد می‌کنند تا این انسان، انسانی بشود که در پروسه جهانی‌شدن عدل و داد نقش بازی کند.

نکته مهم اینکه در این پروژه بزرگ

انسان‌سازی نقش بصیرت به‌خوبی پیدا است.

آگاهی، شاه‌کلید هم‌گامی با اهداف بزرگ این

پروژه عظیم الهی است. رهبران الهی همان کسانی هستند که خداوند به شایستگی آن‌ها آگاهی دارد.

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (خدا بهتر می‌داند که در کجا رسالت خود را مقرر دارد). (انعام، ۱۲۴)

طی این مرحله بی‌هم‌رهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی!

قانون که همان کتاب الهی است (فیه تبیان لکل شی) چارچوب اجرایی این پروژه است؛ و مواد خام این پروژه، نفوس آدمیانی است که باید به انسان‌هایی تبدیل شوند که هدف الهی خلقت را به منصه ظهور برسانند.

بگذار باران ببارد تا بازی بسیاری از بازیگران صحنه شیطانی به هم بریزد!

هدایت‌یافتگان، راهنمایان در تاریکی‌اند!

به قلم: سید علاء علوی

کودکی که به‌خاطر بازی کودکانه‌اش دعا می‌کند باران نبارد، درست مانند کسی است که به‌خاطر زیاده‌خواهی خویش حاضر است تمام مردم جهان را از دم تیغ بگذراند، قوانین الهی را به نفع مصلحت خویش تأویل و تفسیر کند و به‌نام دین همه مردم را به گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی کند. هرکه طرف او باشد دوست و در غیر این صورت دشمن است.

دنیاطلبی زاییده غریزه حیوانی خودخواهی اوست. کشش قطب حیوانی اهمیت بعد انسانی را واجب کرده است؛ قطبی که انسان را از درون پالایش داده و آموزه‌های دین را سکوی پرتاب به‌سوی انسان‌شدن قرار داده، تا جایی که مسجود ملائکه گردد.

انسان، شدن است و این مرحله به یک برنامه

منسجم، هدفمند و قانونمندی نیاز دارد که نیازهای

انسان را در این کارزار بشناسد و راهنمایی کند.

حیوانیت ایجاب می‌کند که تنها خود را ببینی، مصلحت خود را مطرح کنی و نظر خود را بر کرسی بنشانی که همین منجر به ظلم به خود و دیگران شده است؛ چه در مقیاس خرد که به فرد مرتبط باشد و چه در مقیاس کلان که باعث ایجاد جنگ‌های خانمان‌سوز می‌شود. که بارها و بارها بشریت تجربه سخت و سنگین آن را به چشم خود دیده است. نتیجه همین دیدگاه تنگ‌نظرانه به جهان و پدیده‌هاست.

هدایت‌یافتگان و متذکران که حقیقت را از دید نظام ارزشی الهی شناخته‌اند، هم‌گام و هم‌سو با آن، مکلفان را از تاریکی به نورانیت و از حیوانیت به انسانیت رهنمون می‌کنند. **(یخرجهم من الظلمات الی النور)** یعنی این

مهدیین دوازده گانه از اولاد امام مهدی (علیه السلام)، در نگاه علما و محققان مهدویت

قسمت پنجم:
(بررسی آرای سید محمدباقر صدر،
علی کورانی، سید کاظم حسینی
حائری، صدرالدین قبانچی)

نویسنده: نعیم احمدی



او همچنین در کتاب معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) می نویسد:

«احادیث منابع ما دلالت دارند که دولت الهی موعود، قرن ها توسط مهدی (علیه السلام) و سپس توسط مهدیین از فرزندان امتداد خواهد یافت و خداوند برنامه هایی برای پیشرفت حیات بشری وضع کرده است... با این حال، مرحوم بیاضی عاملی در شبهه افتاده است و احادیثی را که در زمینه دوازده مهدی بعد از امام مهدی (علیه السلام) آمده، رد کرده و با سید مرتضی در این موضوع مخالفت نموده است... و معنای کلام مرحوم بیاضی این است که «سید مرتضی ضمن دفاع از روایاتی که دلالت دارند پس از امام مهدی، تکلیف و امامت توسط مهدیین از فرزندان ایشان ادامه دارد، گفته است این منافاتی با این ندارد که امامان دوازده نفر باشند و نه بیشتر؛ زیرا آن ها اصل هستند و بقیه فروع آنان و امتداد آنان هستند.» اما مرحوم بیاضی جز به بعید شمردن های ظنی و تأویلات خلاف ظاهر در احادیث دوازده مهدی، نتوانسته کلام سید مرتضی و احادیث مهدیین را رد کند؛ و اینکه گفته است روایات مهدیین دوازده گانه خبر واحد هستند، علتش این است که به روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، اطلاع نداشته است که ما بخشی از آن ها را نقل کردیم. حتی دیدم در کتب اهل سنت نیز در این زمینه روایاتی وجود دارد! و در پاسخ به تصور مرحوم بیاضی مبنی بر اینکه وقوع قیامت به دولت امام مهدی نزدیک است، می گویم در روایات اهل بیت (علیهم السلام) چنین چیزی نیامده است؛ همچنین با تفسیر اشتباه او از روایات که پس از دولت امام مهدی (علیه السلام)، دولتی نیست، موافق نیستیم؛ ضمن اینکه طبق این تفسیر، دولت اهل بیت بسیار کوتاه خواهد بود [و این مطلب صحیح نیست]! [۴]

۱۰. سید محمد باقر صدر

سید محمد باقر صدر (متوفای ۱۳۵۹ ش)، از علما و مراجع شیعه در کشور عراق، در کتاب جامعه فرعون می نویسد:

«به زودی، مهدی (علیه السلام) تمام اسباب فساد و انحراف را که در رأس آن ظلم فرعون ها و ستم آنان است، ویران می کند و جامعه عدل و قسط الهی را تأسیس و در تمام عرصه های حیات بشری روش هایی را ترسیم می کند. سپس بعد از ایشان دوازده خلیفه می آیند که در میان مردم با سنت و شیوه ای که حضرت بنیان گذاری کرده اند پیش می روند و در خلال حکومت این دوازده خلیفه، جامعه انسانی به درجه ای از کمال انسانیت و علم و اخلاق می رسد که به هیچ چیزی جز خداوند رغبت ندارد و در این برهه از زمان است که وارثان حقیقی زمین پدیدار می شوند. خداوند فرموده است: **(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ)** (در زبور، بعد از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می برند). [۱] [۲]

روشن است که سید محمد باقر صدر، مهدیین را خلفای جامعه اسلامی و حاکمان حکومتی می داند که امام مهدی (علیه السلام) بنیان نهاده است. روشن است که استناد سید محمد باقر صدر بر اینکه مهدیین خلیفه هستند. به روایاتی مانند حدیث وصیت رسول خداست که در آن، مهدیین دوازده گانه خلفای الهی و جانشینان امام مهدی (علیه السلام) و حجت های معصوم الهی در زمان خود هستند.

۱۱. علی کورانی

شیخ علی کورانی در کتاب عصر الظهور می نویسد:

«روایات درباره مدت حکومت امام مهدی (علیه السلام) در طول حیاتش گرچه متعارض است، اما قول قوی نزد ما این است که حکومت او تا آخر دنیا ادامه خواهد داشت و بعد از امام مهدی (علیه السلام) مهدیون از فرزندان او حکومت خواهند کرد؛ سپس رجعت بعضی از انبیا و ائمه خواهد بود و آنان تا آخر دنیا حکومت خواهند کرد.» [۳]

۱۲. سید کاظم حسینی حائری

سید کاظم حائری (از مراجع تقلید معاصر شیعیان در عراق و ایران)، در یک سخنرانی که با زبان عربی است و فیلم آن نیز موجود است، درباره سه دسته از روایات که ممکن است تصور شود با یکدیگر تعارض دارند، سخنانی را ایراد می کند و معتقد است این سه دسته روایت با یکدیگر تعارض ندارند. این سه دسته عبارتند از: ۱. روایاتی که دلالت می کند حجت خداوند چهل روز پیش از قیامت از دنیا می رود؛ ۲. روایاتی که دلالت می کنند مهدیین

تعارضی نمی بینم. حجت در روایات دسته اول را می توان طوری تفسیر کرد که شامل مهدیین شود یا شامل امامانی دانست که بعد از آن رجعت می کنند؛ و این گونه بین روایات دسته اول با روایات دسته دوم و سوم جمع می شود. شاید ابتدا مهدیین بیایند و سپس ائمه رجعت کنند و شاید ابتدا ائمه رجعت کنند و سپس مهدیین بیایند؛ همه این ها احتمالش هست و در نتیجه، بین این سه دسته روایت تعارضی نیست و با همدیگر هماهنگ هستند.» [۵]

همان طور که از سخنان سید کاظم حائری روشن است، ایشان مهدیین را حجت های الهی می داند؛ و می دانیم طبق روایات متواتر، کسی غیر از انبیا و اوصیا و امامان، حجت الهی شمرده نمی شود؛ در هیچ روایتی نیز دیده نشده که جز اینان شخص دیگری حجت الهی شمرده شود؛ بلکه مکرراً این وصف درباره امامان آمده است [۶] و درباره حجت های الهی گفته شده که خداوند هیچ گاه زمین را بدون حجتی الهی رها نمی کند [۷] و افراد اگر حجت زمان خودشان را نشناسند یا با آن ها گمراه تلقی می شوند و به مرگ جاهلی مرده است؛ [۸] زیرا آنان عروة الوثقی و امامان هدایت هستند و زمین بدون آنان، در چشم برهم زدن، اهلش را در خود فرو می برد. [۹] روشن است چنین اوصافی شایسته کسی جز معصومان و اوصیای خداوند نیست؛ بنابراین از نگاه سید کاظم حائری مهدیین دوازده گانه ضرورتاً باید معصوم و دارای مقام امامت باشند. تنها اشکالی که در سخنان او دیده می شود این است که دو احتمال برای بعد از وفات امام مهدی (ع) ذکر می کند: ۱. ابتدا مهدیین بیایند و سپس ائمه رجعت کنند؛ ۲. ابتدا ائمه رجعت کنند و سپس مهدیین بیایند!

فرض اخیر (ابتدا رجعت شود و سپس مهدیین) فرضی است که هیچ شاهدهی از روایات ندارد و بلکه شواهد فراوانی بر خلافش وجود دارد و طبق روایات، بطلان این فرض روشن است و همین حدیث وصیت که سید کاظم حائری آن را نقل می کند، برای بطلان این فرض کافی است؛ زیرا در حدیث وصیت، تصریح شده بعد از دوازده، امام دوازده مهدی می آیند و امام مهدی (ع) خلافت را به فرزندش احمد می سپارد. آیا سخنی واضح تر و صریح تر از این می توان یافت که حکومت مهدیین بلافاصله بعد از وفات امام مهدی (ع) آغاز می شود؟! بنابراین ناگزیر، عالم رجعت پس از حکومت مهدیین خواهد بود.

از اولاد امام مهدی (علیه السلام) حجت های الهی هستند و قرون متمادی به قسط و عدل در زمین حکومت می کنند؛ ۳. روایاتی که دلالت می کنند برخی ائمه (علیهم السلام) رجعت می کنند.

ترجمه گزیده سخنان ایشان این است:

«... سه دسته روایات از طریق شیعه وارد شده که من معتقدم بین آن ها تعارضی نیست و همه آن ها می توانند درست باشند. قسم اول روایاتی اند که می گویند حجت، چهل روز پیش از قیامت، از دنیا می رود و کسانی که بعد از حجت می مانند بدترین مخلوقات خدا هستند و قیامت بر آنان واقع می شود... شاید کسی فکر کند منظور از حجت در این روایت، امام زمان (عج) است که عمرش تا چهل روز پیش از قیامت به طول خواهد کشید؛ اما بعد از دقت، درمی یابیم که معلوم نیست منظور از حجت، امام زمان (عج) باشد تا اینکه با دو قسم روایت دیگر تعارض کند؛ زیرا حجت یعنی حجت خدا بر روی زمین و حجت خدا می تواند خود امام زمان (عج) باشد و ممکن است [یکی] از امامان باشد [که رجعت کرده است]؛ همان طور که از روایات درباره رجعت این احتمال می رود و ممکن هم هست این حجت از کسانی باشد که در روایات به نام مهدیین نام گذاری شده اند که از فرزندان امام زمان (عج) هستند و سال های طولانی زندگی، و به عدل حکومت خواهند کرد و این، قسم سوم روایات هستند.

به نظر من بین این سه دسته روایات، تعارضی وجود ندارد و هر سه آن ها می توانند درست باشند. روایاتی که می گویند حجت خدا چهل روز پیش از قیامت از دنیا می رود، خبر واحدی است که در کتاب الکافی روایت شده است ... شاید کسی فکر کند منظور از حجت در این روایت، امام زمان (عج) است؛ حال آنکه حجت عنوانی عام است که امام زمان (عج) فقط یکی از مصادیق آن است.

و اما دسته دوم روایاتی هستند که قائل به دوازده مهدی هستند، و طبق این دسته از روایات، حجت وفات می کند و بعد از او اولادش می آیند که به عدل و قسط حکومت می کنند و این اولاد، مهدیین نامیده شده اند. در تمام این روایات، تعداد این مهدیین ذکر نشده، اما در برخی از آن ها، تعدادشان مشخص شده است و آن ها دوازده نفر هستند. روایات این دسته فراوان و متعدد است که از جمله آن ها حدیثی است که در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده است (حدیث وصیت رسول خدا در شب وفات) ...

دسته سوم، روایاتی اند که درباره رجعت ائمه (علیهم السلام) وارد شده است... من بین این سه دسته روایات

۶. عَنْ أَشْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مَنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱). اسود بن سعید گفت خدمت حضرت باقر عليه السلام بودم بی آنکه چیزی از آن جناب بپرسیدم فرمود: «ما حجت خدا و باب الله و لسان خدا و وجه الله و عين الله در میان مردم هستیم. ما فرمانروایان امر در میان مردم هستیم.»

۷. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ الْأَرْضُ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۵). امام باقر عليه السلام فرمود: «به خدا قسم از زمان مرگ آدم تاکنون خداوند زمین را از امامی که موجب هدایت مردم شود که حجت خدا بر بندگان است خالی نگذاشته و در آینده نیز خالی از حجت نخواهد بود.»

۸. امیرالمؤمنین عليه السلام: أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى (الكافي، ج ۲، ص ۴۱۵). امیرالمؤمنین عليه السلام: «کمترین چیزی که بنده به واسطه آن گمراه شود این است که حجت خدای تعالی و گواهش را بر بندگان نشناسد.»

۹. عَنِ الرِّضَا عليه السلام: ...أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَ أَوَانٍ وَ أَنَّهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيَّ أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ أَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ بَاطِلٌ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى وَ أَنَّهُمُ الْمُعْتَبَرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ وَ النَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ صلوات الله عليهم بِالْبَيَانِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُمْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۲) امام رضا عليه السلام فرمود: «زمین در هیچ زمانی از حجت خدا بر خلق خالی نمی شود و ایشان ریسمان محکم، ائمه هدایت و حجت بر اهل دنیا هستند تا زمانی که زمین و آنچه بر اوست نزد خدا بازگردد. و نیز مخالف ایشان، گمراه و گمراهگر است و راه حق و هدایت را رها کرده، و اینکه ایشان معبر قرآن و بیان کننده سخن رسول اند. هرکه بمیرد و ایشان را نشناسد بر جاهلیت مرده است.»

۱۰. عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قُلْتُ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ قَالَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةً غَيْنِ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۹) سلیمان جعفری گوید: از امام رضا عليه السلام سؤال کردم و گفتم: آیا زمین از حجت خالی می ماند؟ امام فرمودند: «اگر زمین چشم برهم زدنی از حجت خالی بماند هرآینه اهلش را فرو می برد.»

گفتنی است که این کتاب را نشر مرکز پژوهش های تخصصی در مورد حضرت مهدی (عج) در نجف با مدیریت سید محمد قیانچی و زیر نظر دفتر آقای سیستمی منتشر کرده است.

۱۳. صدرالدین قبانچی

صدرالدین قبانچی در کتاب «الحركة الإصلاحية من الحسين عليه السلام إلى المهدي عليه السلام» [۱۰] ص ۵۹ می نویسد: «شاید کسی بگوید، بعد از این همه صبر و انتظار طولانی برای ظهور منجی بشری، این مدت کوتاهی که برای حکومت امام مهدی عليه السلام ذکر شده، چه ارزشی خواهد داشت؟ اما خوب است بدانیم حضرت مهدی عليه السلام نوزده سال حکومت می کند و بعد از او خلیفه ای حکومت می کند که او نیز ملقب به مهدی است و او از مهدیین و وارثان امام منتظر عليه السلام و از خلفای اوست و ۳۰۹ سال حکومت می کند؛ یعنی امام منتظر عليه السلام نوزده سال حکومت می کند و بعد از ایشان، حکومت مردی است که یکی از جانشین مهدی عليه السلام است و او بعد از مهدی ما ۳۰۹ سال حکومت می کند. سپس روایات فراوان دیگری وجود دارد که می گویند بعد از مهدی عليه السلام یازده مهدی یا دوازده مهدی وجود دارد. اگر بپذیریم که فرضاً هریک از آنان صد سال حکومت کند مجموع آن ها می شود ۱۱۰۰ سال و هنگامی که اولین آنان ۳۰۹ سال حکومت کند مجموع حکومت این ها (یعنی مهدیین دوازده گانه) می شود ۱۴۰۹ سال، و امام مهدی نیز که بنابر مشهورترین روایات ۱۹ سال حکومت می کند، مجموع این ها می شود ۱۴۲۸ سال. روایات فراوان دیگری وجود دارد که می گوید دولت امام مهدی عليه السلام تا زمان نابودی خلق ادامه دارد که معنایش وجود حکومت عدل است، بدون اینکه ضرورت داشته باشد که توسط خود امام مهدی عليه السلام باشد؛ بلکه این حکومت که بر اساس حق است وجود دارد و تا برپایی ساعت، زمین را پر از عدل و داد می کند.»

سخنان صدرالدین قبانچی بر خلافت مهدیین بعد از امام مهدی عليه السلام روشن و بی نیاز از توضیح است.

پانوشته:

۱. انبیاء، ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲. المجتمع الفرعونی، ص ۱۷۵، فصل سوم، باب چهارم.
۳. عصر الظهور، ص ۲۶۶.
۴. معجم احادیث امام مهدی ص ۲۹۷.



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی
و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که
منتظر شماست.

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد
می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با
سندی از علم و شگفتی ها آمده است.